



علامه طباطبائی ریشه علیت را به دانش حضوری بر می گرداند

علامه طباطبائی برآنند که علیت نه پیش از تجربه است و نه پیش از تجربه. ایشان ریشه علیت را به دانش حضوری بر می گرداند.

علامه طباطبائی برآنند که علیت نه پیش از تجربه است و نه پیش از تجربه. ایشان ریشه علیت را به دانش حضوری بر می گرداند.

به گزارش خبرنگار مهر، به مناسبت سالگرد ارتحال علامه محمد حسین طباطبائی یادداشتی از دکتر حسین فلسفی، استاد فلسفه دانشگاه آزاد واحد خرم آباد را از نظر می گذرانیم؛

پرسشی است بزرگ و فلسفی که به راستی فیلسوف بزرگ کیست؟ می توان در پاسخ گفت: او کسی که بسیار نوشته است یا شاگردان بسیار دارد یا دیدگاه های نو بسیار دارد یا ... چنین می نماید که گذشته از هر پاسخی، فیلسوف بزرگ آن است که بسیار کار فیلسوفانه کرده است. کار فیلسوفانه، هم نمود ذهنی دارد هم عملی؛ نمود ذهنی آن شناخت مسئله ها و رویارویی با دشواری ها و یافتن پاسخی برای آن ها است و نمود عملی در چگونگی زندگی کردن و زیستن وی خود را نشان می دهد؛ فیلسوف بزرگ آن است که دل در جهان پایدار بندد و از این جهان ناپایدار بگذرد و از پیدا به ناپیدا از شهادت به غیب و ... یکی از نمونه های راستین فیلسوف بزرگ علامه سید محمدحسین طباطبائی (خدایش پاداش نیکو دهد) است. به گمانم بهترین زندگی نامه ایشان، این شعر آسمانی علامه است که می فرماید:

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی ست در کیش مهر برونند زین جرگه هشیارها

به شادی و آسایش و خواب و خور ندارند کاری دل افکارها

بجز اشک چشم و بجز داغ دل نباشد به دست گرفتارها

کشیدند در کوی دلدادگان میان دل و کام دیوارها

چه فرهادها مرده در کوه ها چه حلاج ها رفته بردارها

چه دارد جهان جز دل و مهر یار مگر توده هایی ز پندارها

ولی رادمردان و وارستگان نیازند هرگز به مردارها

مهین مهرورزان که آزاده اند بریدند از دام جان تارها

به خون خود آغشته و رسته اند چه گل های رنگین به جو بارها

بهاران که شاباش ریزد سپهر به دامن گلشن ز رگبارها

کشد رخت سبزه به هامون و دشت زند بارگه گل به گلزارها

نگارش دهد گلبن جویبار در آیینۀ آب رخسارها

رود شاخ گل دربر نیلوفر برقصد به صد ناز گلنارها

درد پرده غنچه را باد بام هزار آورد نغزگفتارها

به آوای نای و به آهنگ چنگ خروشد ز سرو و سمن تارها

به یاد خم ابروی گلرخان بکش جام در بزم می‌خوارها

گره را ز راز جهان بازکن که آسان کند باده دشوارها

جز افسون و افسانه نبود جهان که بسته است چشم خشایارها

به اندوه آینده خود را مبارز که آینده خوابی‌ست چون پارها

فریب جهان را مخور زینهار که در پای این گل بود خارها

پیایی بکش جام و سرگرم باش بگل بگیرند بیکارها

در آستانه سالگرد آن دلارام هستیم و سزاست که من دل‌افکار گرفتار مانده در درون دیوار و پندارها از آن هشیار رادمرد وارسته گل‌رخ، دور از مردارهای باده‌نوش ... یادی نکنیم و با این یاد جان خویش را طراوتی ببخشیم. ناگفته پیداست که یاد ایشان تنها ویژه سالگردشان نیست و هرکسی که درزمینه فلسفه، قرآن، انسان و... پژوهشی کرده یا بکند بخشی از شخصیت وی دانش و منش علامه طباطبایی است که با هیچ ابزاری نمی‌توان آن را گرفت و نادیده انگاشت.

در این جا به یکی از چندین کوشش وی می‌پردازیم و آن نیز مسئله علیت است. یکی از کهن‌ترین مسئله‌های فلسفه مسئله علیت است. علیت پایه و بنیاد همه دانشها؛ دانش‌های تجربی و انسانی است. علیت پس از ارسطو را روی هم رفته چنین گزارش می‌کنند که هر علتی معلولی دارد و این داستان دنبال می‌شود تا روزگار دیوید هیوم؛ فیلسوف تجربه‌گرا اسکاتلندی. وی علیت را به نقد می‌کشد و پس از وی گزارش ارسطویی از ریشه‌کننده و خشکیده می‌شود.

هیوم بر بنیاد تجربه‌گرایی خود، ریشه و سرچشمه همه تصورها از تجربه؛ دریافت با یکی از حس‌ها می‌داند و هر ایده‌ای که جای پایش در بیرون نباشد بی معنا ست. به دیگر سخن، از دید وی ذهن مانند برگه‌ای نانوخته است که حس‌ها برای آن تصورها را فراهم می‌آورد و پس از آن خرد بر روی آن داده‌ها کار می‌کند. هیوم یافت‌های ذهنی perceptions را به انطباق‌های impressions و ایده‌ها ideas بخش می‌کند. «انطباق‌ها» از دید هیوم داده‌های سراسر حس و تجربه است؛ مانند اینکه چشم خود را باز کنیم و چشم‌اندازی را می‌بینیم. «ایده‌ها» یافت‌های پس از نبود حس است که با کمک تخیل و حافظه نگاه داشته می‌شوند. هر ایده باید به انطباقی برگردد وگرنه آن ایده ساخته ذهن است.

چیزهای پژوهیدنی از نگاه وی دو دسته‌اند: نخست چیزی که با اندیشه تنها کشف می‌شود و برای کشف آن نیازی نیست از ذهن بیرون برویم و به تماشای جهان بنشینیم. وی ریاضیات و جبر را نمونه پیوند تصور‌ها می‌داند و گونه دوم با اندیشه تنها کشف شدنی نیستند و برای پژوهش آن‌ها باید به جهان بیرونی سر بزنیم. پیوند تصورها، دلیل‌هایی هستند که بدون هرگونه دریافت تجربی، فهمیده می‌شوند. به دیگر سخن، آن‌ها دلایلی پیش از تجربه a priori اند. در برابر، چیزهای بیرونی، تنها با تجربه می‌توانند فهمیده شوند پس آن‌ها، پس از تجربه posteriori اند.

علیت نه از گونه پیش از تجربه است زیرا نپذیرفتن آن به تناقض نمی‌انجامد و نه از گونه پس از تجربه زیرا جای پای آن را نمی‌توان در بیرون یافت. پس پیوند علت و معلول منشی روانی است و آن از ویژگی‌ها و توانایی‌های جان آدمی است و دیگر فیلسوفان تاکنون مغالطه کرده‌اند که ویژگی‌ها و توانایی‌های جان آدمی را به جای چیزی بیرونی؛ پیوند راستین میان چیزها در گذشته و آینده، نشانده‌اند.

این خرده‌گیری هیوم بر علیت که به راستی خرده‌گیری درستی است بیشتر اندیشمندان را به تکاپو انداخت هر کس گفت آن چه اندیشیده بود. در این میان پاسخ علامه طباطبایی شنیدنی است.

علامه طباطبایی برآنند که علیت نه پیش از تجربه است و نه پس از تجربه. ایشان ریشه علیت را به دانش حضوری بر می‌گردانند. از دید ایشان هر کس نخستین بار از راه دانش حضوری «من» و «حالت‌ها» ی من به علیت دست می‌یابد؛ من علت و حالت‌ها معلول است و هر کس چنین چیزی را در درون خود وژدان می‌کند. پاسخ علامه نیمه راه نرفته دیگران را رفته است و نشان از اندیشه ورزی و گره‌گشایی ایشان دارد. با این همه در این سخن ایشان نیز مغالطه «نشان چیزی ذهنی به جای

چیزی بیرونی خوابیده است؛ نمی‌توانیم جهان درون را به بیرون بکشانیم.

می‌توانیم پاسخ علامه را از چندراه به سرانجام برسانیم: یکم آن‌که چیزها را با روشنایی یکی بگیریم؛ کاری که سهروردی کرده است. اگر همه‌چیز روشنایی باشد دیگر پیوند چیزها بر پایه علت و معلول گزارش نمی‌شود که بر پایه دلبری و دلدادگی و این دو از ویژگی‌های چیزهای خودآگاه‌اند و چکیده دراین‌باره به علت و معلول و علیت نیازی نیست. دوم راه و روش قرآنی است که در آن آفریده نشان آفریننده است و جایگاه آفریده تنها نشان دادن است و بس.